تفاوت کلی منطقی با کلی سعی

شماره پرسش: ۲۰۹۷

تاریخ ارسال پرسش: ۰۵:۰۰:۰۰ ۱۳۹۱/۴/۱۲

متن پرسش

سلام علیکم . هفته پیش یک نکته ای رو مطرح کردید که که بنده اینطور متوجه شدم که : از جزئیات به کل نمی توان رسید و لذا اینکه مثلا یک پزشک میگوید من بدن انسان را کالبد شکافی کردم و به خدا رسیدم این اشتباه است و یک نوری توحیدی است که موجب می شود انسان از جزئیات به کل برسد حال سوال من این است که اولا این کل و جزئی که فرمودید منظور کل و جزء منطقی است ؟ چون در این صورت کل باید مجموعه ی اجزا باشد و لذا اصلا نمیتوان گفت وجود خدا در مقابل مخلوقات کل است در مقابل جزء ... و اگر منظور چیز دیگریست طلب توضیح دارم . سوال دیگر در همین رابطه این است که آیا "کل"ی که مد نظر حضرت عالی است انتزاعی است یا مجرد یا غیر این دو ؟ و اینکه با احتساب حرف جنابعالی برهان نظم چطور توجیه میشود ؟ و آیا خود نظم یک امر کلی بر آمده از نگاه توحیدی به اجزا است ؟ و اگر اینطور است چطور مادی گراها نظم را می فهمند ؟ و اگر نظمی که آنها میفهمند یک نظم قراردادی و غیر توحیدی است چطور بعض آنها از همین نظم فهمیده شده پی به ناظم یگانه میبرند. با تشکر و التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: کلّی منطقی عبارت است از مفهومی که فرض آن بر مصادیق مختلف ممتنع نیست که جایگاه آن ظرف ذهن است بدون آن‌که در خارج وجود داشته باشد ولی یک وقت عقل متوجه حقیقتی در عالم می‌شود که دارای مظاهر گوناگون است مثل سنّت نابودی ظالم که یک حقیقت کلّی است با مظاهر گوناگون مثل نابودی شاه و صدام و امثالهم. اگر کسی متوجه سنّت نابودی ظالمان نباشد نابودی شاه و صدام را اتّفاقاتی می‌داند جدای از همدیگر. مولوی در همین رابطه مثال فیل را می‌زند که هر کس در اطاق تاریک به جزئی از بدن آن دست می‌کشید و چون کلّ فیل را نمی‌شناختند، فهم جزئی آن‌ها هیچ گونه اشاره‌ای به فیل واقعی نداشت. کلّی سِعی یعنی حقیقتی وجودی که مظاهر آن جلوه‌ای از آن است و حضرت حق ازین جهت کلّی است که تمام عالم مظاهر وجودی او هستند و این، غیر از کلّی مفهومی است. این کلیّ انتزاعی نیست بلکه انسان با سلوک به آن کلیّ می‌رسد و حکیم واقعی آن است که با حقایق کلی که کلّی سِعی هستند مرتبط می‌شود و حکم کثرات را بر اساس آن کلی معلوم می‌کند وجای آن‌ها را در آن کلی می‌یابد و آن‌ها را ارزیابی می‌کند و در همین رابطه فرموده‌ا ند برهان نظم یک تذکر است و اگر کسی متوجه حقیقت باشد مصداق ظهور آن حقیقت را در عالم می‌یابد و اگر متوجه آن حقیقت یگانه نباشد، کنار هم آمدنِ پدیده‌ها را یک

اتفاق می‌داند که در طول تاریخ و بر اساس آزمون وخطا پیش آمده. موفق باشید.